

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی
۱۱ اپریل ۲۰۱۲



مارک توین افغان

لوی څارنوال اداره مستعمراتی

هم سر پیاز است هم پائین پیاز در آن اداره

نوشته ای را در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" می پالیدم نظرم به یک نوشته خورد که عنوان آن (لوی څارنوال اداره مستعمراتی و افشای یک رازمگو) بود.

نویسنده این عنوان زیبا استاد موسوی استاد قلم و منطق نقادابی و تاریخی بود، وقتی نوشته را به دقت خواندم، مرا با خود به یاد سرگذشت تاریخی طنزی برد.

گفتم حیف است که امشب طنز جالب زیر را نوشته نکند که این طنز هم نابسامانی و حماقت کارکنان یک دولت را نشان می دهد که نه کرزی حرف همکاران و بادران خود را می داند و نه همکاران و بادرانش حرف کرزی را. و دولت هم به یک جوال سوراخ سوراخ تبدیل شده که فرق "خانه پرسیان" و به ستوه آمدن مردم را همکاران کرزی کرده نمی توانند.

می گویند وقتی نادرخان تازه به کارشروع کرده بود اگر درکارها سهل انگاری صورت می گرفت مسئولین را شدیداً موردپرسیان و تهدید قرار می داد.

حتی بعضی وقت هاخود شاه دست به عمل می زد و جریان غفلت را تعقیب می کرد که نشان بدهد دولت فعال تر از دولت امیر عبدالرحمن خان می باشد.

از "اسماعیل گوزوک" نادرخان سر نان پرسیان کرد: اسماعیل خان در این چندروز دیده نمی شدی؟ گفت: صاحب! شما مصروف هستی و مثل من آدم هرجائی نیستی اگر مردهر جائی هم باشید برآمدن شما خطر دارد و سقوی ها هم مردمان کله بی مغز هستند سرخر خود بهانه می گیرند چه رسد که شما را ببینند و اگر ببینند در فکرشان می گردد که نادرخان چقدر لگد به سر و تخت سینه حبیب الله زده باشد کینه آنها طغیان می کند، ولی من را به نام لالا هراتی می شناسند راز دل خود را می گویند.

نادرخان که مرد محیل و زرنگ بود فوری درک کرد که زیر کاسه اسماعیل گوزوک نیم کاسه وجود دارد. گفت: روح مطلب چیست گوزوک؟ اسماعیل سیاه گفت قربان به تخت استالف رفته بودم و در زیارت ایشان صاحب استالف هم رفتم در حق شما دعا خیر هم کردم، ولی مردم پت و پریشان بودند. کدام سقوی مثلی که مرا می شناخت، معرفی کرده بود که من همیشه از لطف شاه برخوردارم.

مردم شاکی دور مرا گرفتند، گفتم: خانه پدرتان خراب شود از من چه می خواهد؟ گفتند: لالا جان می گویند اعلیحضرت شما را دوست دارد و در لابه لای حرفهای خود مشکل مردم را به گوش هاشم خان، شاه محمودخان و حتا گاه گاه به گوش شاه هم می رسانید.

مثلی که شما از من پرسیدید من هم از آنها پرسیدم روح مطلب چیست گفتند: خانه پرسیان در مملکت خراب شده است تعداد زیاد بود من نخواستم از هر کس مشککش را پرسیان کنم و با خود گفتم:

ابله باشد که خود را گم کند

کد خدای خانه مردم کند

با خود گفتم گوزوک این مردم اگر احمق نباشند تو سر پیاز پائین پیاز، چکاره که شکایت زیادتر از وزارت داخله را نزد تو گویند.

شاه گفت امروز سید شریف دیده نمی شود. راستی که شاه نام سید شریف خان گرفت نان سرمن زهر شد می دانستم که سید شریف خان کسی است که به یک اشاره از پاچه می گیرد از گفتن و حرف زدن پشیمان شدم با خود گفتم خدا خیر کند این مرد خشک و تر را یکسان می سوزاند

در همین وقت بود که سگ یادکن سوته بگیر، سیدشریف خان داخل اتاق شد نادرخان گفت سیدشریف شما خبر دارید که خانه پرسیان در این مملکت خراب شده؟ گفت: بلی صاحب وزیر صاحب داخله یک روز سرنان به من گفت. نادر خان گفت تو پدر لعنت چرا به من نگفتی که فغان مردم برآمده؟

سیدشریف خان که در چشم سفیدی ید طولی داشت نتوانست که چیزی بگوید گفت صاحب من موضوع را دنبال می کنم و دم قضیه رami کنم.

مردم از بی پرسیانی به ستوه آمده بودند شکایت از بی پرسیانی داشتند ولی در فکر سید شریف خان حرفهای وزیر داخله بود.

در یک گوشه وزارت داخله چند اطاق جهت تحقیق و شکنجه به نام "خانه پرسیان" بود به خاطریکه کس نداند در این اتاق ها مردم سکنجه می شود حتی زیر قین و فانه جان می دهند نام اطاق های تحقیق را خانه پرسیان مانده بودند.

خانه پرسان که چند اطاق فرسوده و کهنه بود در اثر یک زلزله خراب شده بود وزیر داخله به سید شریف خان گفته بود حالا اطاق های پرسان خراب شده کس قبلاً نمی دانست که ما چه نوع شکنجه می کنیم حالا که در داخل وزارت شکنجه می کنیم سرو صدا بلند شده است.

سید شریف خان هم به فکر خرابی خانه تحقیق که او را خانه پرسان نام گذاشته بودند فکر کرد که وزیر داخله به شاه گفته خانه پرسان خراب شده من به سید شریف خان گفتم توجه نکرده است.

سید شریف خان به وزارت داخله نوشته می کند که در ظرف یک هفته خانه پرسان آباد شود و به دفتر شاه اطمینان داده شود. اگر تخصیص در باب ساختمانی نداشته باشید از فصل و باب دیگر بوجه وزارت داخله کار سازی کنید.

و هم سید شریف خان تلفونی به وزارت داخله گفته بود اگر این کار در یک هفته صورت نگیرا مکان دارد شاه به وزارت داخله بیاید و خانه پرسان از نزدیک ببیند در آن صورت اگر دال و یا چپاتی پرید مسؤلیت آن متوجه اینجانب سید شریف نخواهد بود.

در ظرف یک هفته خانه پرسان در گوشه وزارت داخله دوباره به امر سید شریف خان ساخته می شود. وزیر داخله نزد سید شریف خان می آید می گوید که من می خواهم شاه را ببینم سید شریف خان که در این شهر کاری ساختن اطاق های خانه پرسان شریک است با وزیر داخله هر دو نزد شاه می روند.

سید شریف خان می گوید اعلیحضرتا: من می گفتم که ما مثل وزیر داخله وزیر کارکن نداریم وزیر صاحب خانه پرسان ساختن حالا مستنطقین هر قدر شکنجه کنند، صدای خربه خاوندش نمی رسد

شاه تعجب کرده می گوید: او پدر لعنت سید شریف! کدام خانه به نام پرسان بود که خراب شده بود و وزیر داخله آباد کرده مقصد من از خانه پرسان از بیخبری کارکنان دولت و فغان کشی مردم بود.

سید شریف خان و وزیر داخله در اطاق سید شریف خان می روند با هم می گویند امر شاه در قسمت جوال سوراخ سوراخ است ما دفعتاً جلو کدام سوراخ را بگیریم؟